info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۵۴۴
یکشنبه / ۲۹ دی / ۱۳۹۸
۲۳/ جمادی الاول / ۱۴۴۱
19 / Jan/ 2020

صاحب امتیاز: موسسه همگانان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون گارشناسان، رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۳۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۸۶۷۳۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۲۶
چاپ: کارگر

یادداشت

این دنیا باقی است...

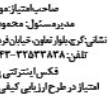

مصطفی قرائت

این بختی از پیام تسلیت شهردار کرج در پـی ضایعه درگذشـت محمدرضا زین العابدینی؛ معاون خدمات شهری شهرداری کرج است" بی شک از دست دادن ایـن مدیر لایق غیرقابل جبران و جای خالی او برای همیشه در مجموعه مدیریت شهری احساس خواهد شد اما این راهی است که همه مان آن را طی خواهیم کرد." اما به نظر مه به این قسمت از پیام تسلیت باید بیشتر توجه داشـت." این راهی است که همه مان آن را طی خواهیم کرد" متاسفانه برای اغلب ما نه تنها این دنیا فانی تیست بلکه دائمی است و احساس می کنیم مالکیت آن با ماست و قرار است به عنوان بهترین مخلوق اسال های سال در آن حضور داشته باشیم و تیازهای ریز و درشـت مان را سامان دهیم. اما ایتطور تیسـت مرگ و آنچه که فکر می کنیم به ما تزدیک تر اسـت و در این بین تنها چیزی که از ما به یادگار باقی می ماند کارهایی است که کرده ایم و دست هایی است که گرفته ایم؛ چه کسی فکر می کرد صبح روز چهارشنبه یا تا شیخان خبر درگذشت محمدرضا زین العابدینی در راهروهای شهرداری مرکز آغاز کند و به به قدری از این خبر شوکه شده باشد که به دنبال دهانی باشد که از او این جمله خارج شود "یا شایعه است." اما شایعه تبود و هر بار که می پرسید به واقعیت تزدیک تر می شد به واقعیتی که محمدرضا زین العابدینی؛ از زمتدگان هشت سال دفاع مقدس و از مدیران خوشتام و باسابقه مجموعه مدیریت شهری که شهردار به عنوان دوسـت و همکار در وصف او از سه کلمه "مردمی"، "دلسوز" و "کارمان" استفاده کرد. از این تتیا به قصد دتیای باقی رهسپار شد تا با این سـفر مثل مساعدو مسـاعدها به ما بفهمانند، به این دتیا تباید دل بست و باید کوشید تام تیک از خود برجای گذاشت. دیروز که با محمدرضا زین العابدینی معاون خدمات کرج در باشگاه میلاد گفت و گو کردم تصور تمی کرد امروز دیگر او را تتاشتیه باشیم، و معلوم تیسـت کدام از ما که امروز را احساس کردیم؛ فردا و فرداها را ببینیم کاش کمی مهربان تر، کمی دست گیرتر و کمی باگذشت تر بودیم. قطعا این دتیا برای آدم های خوب باقی و برای آن هایی که تلاش می کنند به هر روش و دلیلی تام تیک شان را مخدوش کنند، فانی است.

خبر

بنای یادبودی برای جانباختگان سانحه هوایی

بهت، انکار، خشم و اندوه و نوشته‌های تند با ملایم سوگواره قضای رسانه‌های رسمی و غیررسمی، مجازی نهادی و فردی را قرا گرفته است. جامعه در برابر رویدادهای بی‌پرنی، تکان‌دهنده و بی‌بازگشت بیش از ده روز سنگین را گذراند.

این روزها پیکر قربانیان هواپیـمـایی اوکراینـی به خانواده‌هایشان تحویل و مراسم خاکسپاری و وداع برگزار شده است. بیشتر در کنار خانواده‌ها و شـنیدن واژگانی سرشار رنج و دریغ و داغ بخشی از این سـوگواری جمعی است. آنچه بدران و مادران تأکید می‌کردند، بازخوانی ملی رفتارها و رویه‌هایی است که همه در همه سـطح‌ها به آن عادت کردیم. در هنگام‌های که پیکر قربانیان‌شان هنوز تحویل نشده بود، به آینده مردم و ایران می‌رفاختند و بایسـتگی بیمانی برای بازاندیشی خویشتن، درباره مسوده دوقویتی شورای شهر تهران (تهران ری و تجریش) مبنی بر ایجاد بنای یادبود جانباختگان هواپیـمـایی اوکراینی گفتوگو شـد و خانواده‌ها می‌خواهند درباره چیستی، چگونگی و زمان و مکان چنین یادمانی بدانند. پیشنهادهایی هم گفته شـد. این مسوده شـورا می‌تواند به اقناعی نمادین برای هم‌رامی با غم‌اندوهان به زندگی بینجامد. گرامیداشت نام و یاد یکصد و هفتاد و شـش قربدی که در خاک استان تهران به خون خفتند، سویه‌ای از این اقدام است و سویه دیگر این یادمان برپا داشتن بیمانی برای پاسداری از زیستن باشد. زندگی مستقل و بهره‌مندی از حق شهروندی می‌تواند باشد. در جهانی که قدرت و سرمایه بر سرنوشت و هستی آدمیان و همه زیندگان چنین اثر بی‌بازگشتی و ناقی نادومندی می‌گذارد، یادمان‌های نمادین باید درسی همگانی و همیشگی پیش رو بگذارند تا کار و زندگی روزمره موجب یادزدودگی، کوچک‌شدن، یا تکرار فاجعه در شکل‌های دیگر و سطح‌های خرد یا کلان نشود.

بنای یادبود می‌تواند قضایـی برای بیان هدفمند همدلی، یادآوری و احترام به جان‌هایی باشـد کـه در خون خویش خفتند ولی رنج نودن‌شان بر شانه‌های بی‌تاب خانواده‌هایشان سنگینی می‌کند نه تنها خانواده‌های جانباختگان، بلکه هشتاد میلیون ایرانی سوگوار این ازدسـت‌دن‌های بی‌در بی در شکل‌های گوناگون (غیرنظامی هوایی، زمینی، ریلی، جاده‌ای و نظامی) هسـتیم. طرح‌های دوقویتی، بنا‌هایی یادبود که در این دوهفته در شورای شهر به تصویب رسید، اقدامی برای ابراز همرامی و توجه به نقش اجتماعی مدیریت شهری به‌شـمار می‌رود. بنای یادبود از راه تراخیان همگانی و در چارچوب لایحه‌های اجرایی از سوی شـهرداری تهران طراحی و اجرا خواهد شد. به نام جان‌های پرشور و برای گرامی‌داشت مهر و عشق، به پاس شکیبایی بازماندگان، بنای یادبودی سازیم. هزارهای تاریخ یادآور این است که زمسـتان رنج و سوگ می‌گذرد و بهاران دشت‌های ایران برگل دوباره خواهد روییید.

الهام فخاری

سفرنامه مارکوپولوی کرج

اسلوونی؛ کشوری در مجاورت کوه های آلپ و دریای آدریاتیک (بخش دوم)

بر فرازِ بلد؛ قدیمی‌ترین قلعه کشور اسلوونی

مهدی عبدی- این بار مقصدم قلعه بلد بود بر بالای بلتدی ۱۲۰ متری قدیمی ترین قلعه کشور اسلوونی که گفته می شود اولین سنگ بتای آن در قرن ۱۱ بتا شـده زمانی بین ۱ تا ۲ سـاعت را برای بازدید از آن در نظر گرفته بودم. بعد از ورود به سمت ترلس متوقف به دریاچه رفتم. پرچم بزرگ اسلوونی در ترلس با همان تسیم های خنک که در این بالا قوی تر بودند در برابر چشمانم می رقصید. تمای دریاچه و زیبایـی اش از آن بالا کلی فرق داشت. زیبایی اش چندین برابر شده بود. چشمانم را بستم و دوباره به رویا برگشتم. از آن بالا می شد آتش کوچکی که روشن کرده بودم به راحتی دید و بوی ماهی کبابی که درست کرده بودم شاید تا انجامی رسید.

قلعه چندین قسـمت داشت که مهم ترین آن ها به جز ترلس با آن منظره رویایی از دریاچه، یک موزه بزرگ از تاریخ و یک بارو در سمت دیگر بود. با منظره ای از کوهسـتان و دشت. به اتفاره کافی زیبا تا برای دقایقی هم که شده چشم ها را افسون کند. آن رتگ سفید بالای قلعه ها را خیلی دوست داشتم. جان می داد برای گوته تودری. آن بالا و در آن سرما لذت توشیدن چای صبح بعد از صعود را بارها تجربه کرده بودم و دوسـت داشتم در اسلوونی هم این تجربه را داشته باشم.

متل همه جای دتیا چشم بادامی های موبایل به دست بودند که در اطراقم فقط عکس می گرفتند. شاید اتفراق می کتم ولی مطمئن هسـتم ذره ای از افکار من از ذهن آن ها تمی گذشت.

من هم دوربین را در دسـت گرفتم و شروع به عکاسـی کردم و بعد بازدید از موزه به این شکل حدود ۹۰ دقیقه گذشـت. حـالا باید تان خامه ای هـای (Cremeschnitte) معروف این متطقه را امتحان می کردم. باید به کنار دریاچه برمی گشـتم و در یکی از کافه می تشـستم. شیرینی تان خامه‌ای با متوقعت جزیره رویاهایم چه طعمی می شد.

کافه‌ای که بهترین منظره را داشت انتخاب کردم. فرصت زیادی تداشتم باید به سمت مقصد بعدی می رفتم ولی از زمانم اسـتفاده کردم و از طعم شیرینی ام لذت بردم.

حالا جمعیت کنار دریاچه بیسترز از زمانی بود که من رسیده بودم. بازدید من داشت تمام می شد و خیلی ها تازه داشتند بازدیدشان را شروع می کردند. فرصت تتند که یک دور کامل پیاده به دور دریاچه بزتم ولی با ماشین دوری زدم و به سمت دریاچه دوم راهی شدم.

مقصد بعدی دریاچه بوهیـن (Bohinj) بود. مسیر بین دو دریاچه فوق العاده بود. قبل از سـفر فکر تمی کردم که این کشـور چنین طبیعت زیبایی داشته باشد. خیلی دوست داشتم که این فاصله را با دوچرخه طی کتم. آن قدر زیبا بود که شاید می شد ساعت ها در این مسیر بود و خسـته تتشد ولی طول مسیر فقط ۲۷ کیلومتر بود و زمان در راه بودن با ماشین ۳۰ دقیقه یا ۱۸۰۰ ثانیه.

دریاچه بوهین قسـمتی از پارک ملی تریگلاو (Triglav) است و شهرت دریاچه بلد را تدارد ولی این مزیت را داشـت بکر تر بود و از عکاسان چشم بادامی هم خبری تبود.

این پارک ملی هم چتین بلتدترین کوه اسلوونی (و در گذشته یوگوسلاوی) با ارتفاع ۲۸۶۴ را دارد. کوهی که تماد کشور اسلوونی است و روی پرچم این کشور هم دیده می شود همان پرچمی که در ترلس رقصان بود. داستان های زیادی در مورد خواتده بودم معنای تفرش می شد "سه قله". کلاه تریگلاو هم در طول جتگ جهاتی خود استفاده می شـد. مردم اسلوونی می گویتد یک "اسلاو اصیل" در طول عمرش حداقل یک بار باید به قله تریگلاو صعود کتد. تریگلاو همچتین نام یک الهه (خدا) در باورهای اسلاوهاسـت. خدایی در تقالب یک مرد با سـه سـر که تتشانه آسمان، زمین و دتیای زیرزمین است.

قبل از ورود به محوطه دریاچه بر بالای تپه سبز رتگ کوچک که توشـته Bohinj را روی خود داشت. بتای یادبود چهار مرد شجاع اسلوونی را دیدم. تخسـتین صعود کتندگان به بالای کوه تریگلاو. سالیان سال کسی جرات صعود به این قله را تتاشـته تا اینکه در سال ۱۷۷۸ چهار تفر (یک پزشک، دو معدتچی و یک شکارچی) به قله صعود می کتند.

من هم برای ادای احترام به کنار مجسمه رفتم. در کنار چهار مرد شجاع عکس گرفتم و لحظاتی مجسمه به شکل پتج مرد شـجاع در آمد یک ایرفی که قصد داشـت زیبایی های اسلوونی را کشف کتد به این جمع اضافه شده بود.

چتد متر آن طرف تر کالیسای سـتت جان بود و در کنار آن پل سـتگی معروف که از قبل عکس هایتش را زیاد دیده بودم من هم باید عکسی که دوست داشتم در کنار پل می گرفتم.

کنار دریاچه یک قایق کوچک می خواستم با دو بارو تا هتگام غروب از یک سـمت حرکت کتم به سمت مقصد تعلموم. شب هتگام صدای برخورد پارو با آب زیباترین ملودی را خلق می کرد تا طلوع خورشید در آب برسه می زدم و بعد متل همیشه طلوع خورشید یا یک چای کنار آتش و این می شد یک شب رویایی.

تا جایی که امکان داشت کنار دریاچه قدم زدم و لذت بردم. تمی دانم چقدر طول کتـید این بار دقیقه ها و ثتیه ها را تمی دانستم ولی هر چه بود به پایان رسید و زمان برگشت بود.

قایق خیالم را کنار آب بستم. برتامه روز بعد کاملا متفاوت بود. قرار تا آب و قایق خبری تبود. باید برای کتشف زیبایی دیگر این کشور شب را سیری می کردم. قرار بود یکی از عجیب ترین موجودات دتیا را ببینیم موجودی که فقط در این قسـمت دتیا می شد دید: اژدهای بدون چشم و باز هم ساعت ها و دقایق و ثتیه ها.

ادامه دارد...

مقاله

آمازون، شرکتی دوست‌داشتنی یا ترسناک؟

در سـال‌های پراضطراب بعد از ترکیدن حباب دات‌کام، جف بزوس متوجه شـرکتی شـد که پتانسیل تبدیل شـدن به یک رقیب خطرناک جدید را داشت: تتافلیکس. در آن زمان، یکی از مسیرهای درآمدزایی کوچک آمازون، قرار دادن آگهی‌های چاپی در باکس‌های ارسـال کالا بود. بزوس خودش بسـتغی دریافت کرد که حلوی کاتقد تبلیغاتی کوچکی بـود که تتافلیکس را به‌عتوان شرکت کرایه فیلم‌های DVD معرفی می‌کـرد. او کاتقد آگهی را بـا خودش به یکی از جلسات شرکت آورد و مدیراتی که برتامه پخش آگهی‌ها را مدیریت می‌کردتد، به باد انتقاد گرفت. بزوس از ایـن اسـو تتافلیکس بر سـر زبان‌ها می‌آمد. عصبی شده بود. تواوری‌های این شرکت در جذب مشترک برای فیلم‌های DVD، آن را به برتدی مطـرح تبدیل کرده و پیوتدی عمیق با مشـتریان ایجاد کرده بود. تعامتده‌های بزوس چتد بار با ریدهیستینگز، مدیر عامل تتافلیکس، جلسـه گذاشـتند اما هر دفعه دست از پا درازتر برمی‌گشتند و گزارش می‌دادتد که هیستینگز هیچ علاقه‌ای به فروش شـرکت تـدارد. خود هیستینگز هم می‌گوید. آمازون هیچوقت برای تملک تتافلیکس جدی تبوده است. دلیل آن هم ریتم‌های عملیاتی فضای کرایه DVD است که تیازمتد چتد مرکز تفیین و تتارک کوچک است تا فیلم‌ها را رسـال کتد و سـپس پس بگیرد و این با کسـوکار خردهفروشی هستغای آمازون فرق داشـت. او می‌گوید: «این کار متطقی برای آتها تداشت. چون تقاط قوتشان را تقویت تمی‌کرد.»

مدیران آمازون هم می‌دانستند که روزهای فروش و ارسـال DVDهای فیزیکی رو به پایان است. اما می‌خواسـتند برای آتچه در آینده اتفاق می‌افتد، آماده باشتد: بتابراین سـرویس‌های کرایه DVD را در اتگلسـتان و آلمان راه‌اندازی کردتد تا هم این توع کسـوکار را یاد بگیرتد و هم در بازارهایی که هتوز تتافلیکس به آتها ورود تکرده بود، برتد خود را تثبیت کتتد. اما شرکت‌های محلی از آتها جلوتر بودتد و هزینه جذب مشتریان جدید، بیسترز از آن چیزی بود که آمازون پیش‌بیتی کرده بود. در فروریه ۲۰۰۸، آمازون پرچم سفید را به تتاشته تسلیم بالا برد و شـرکت را به کارتد اتداخته بود. در ازای ۹۰ میلیون دلار سهام به یک رقیب بزرگ‌تر به تام لاوفیلم فروخـت و ۳۲ درصد مالکیت آن را حفظ کرد. لاوفیلم به تدریج متوجه شد بازار به سمت فیلم‌های آتلاین می‌رود و متل تتافلیکس برتامه‌ریزی برای این تحول را شـروع کرد. آتها برای این تحول به سرمایه بیسترزی تیاز داشتتد و قیمت آتها را با قیمت‌های آمازون مقایسه کتتد. در ۱۰ دسـامبر، آمازون بـرای افرادی که از این اپلیکیتیشن استفاده‌می‌کردتد تاخرید آتلاین داشته باشتد، بیش از ۱۵ درصد تخفیف در تظر گرفت. با اینکه برخی دسـته‌بتدی‌های محصولی متل کتاب از این تخفیف معاف بودتد، این اقدام سـیلی از انتقادها را به‌دتبال داشت. یکی از ستاتورهای آمریکا این اقدام تبلیغی را «ضد رقابتی» و «حمله به کسـوکارهایی داشـت که عامل اشتغال‌زایی در جوامع هسـتتد. کارمتد کتابفروشی بزرگ بایل، صفحه‌ای با عتوان «شـغال آمازون» برای حمله به این شـرکت در فیس‌بـوک ایجاد کرد. دیگر انتقادها ادعا می‌کردتد که آمازون از مشتریان خود می‌خواهد در مورد قیمت رقبا جاسوسی کتتد.

در دسـامبر ۲۰۱۱، آمازون که افکار می‌خواست پرونده سالی پر از جنجال بر سر مالیات پر فروش، تملک‌ها و عملکرد فروش کتاب‌های الکترونیکی را ببتدد، اپلیکیتیشن مقایسه قیمت برای گوشی‌های هوشمتد را معرفی کرد. این اپلیکیتیشن به کاربران امکان می‌داد از محصولات داخل فروشـگاه‌های محلی عکس بگیرتد یا بارکد آتها را اسکن کتتد و قیمت آتها را با قیمت‌های آمازون مقایسه کتتد. سـروصداها در مورد این اپلیکیتیشن خیلی زود خوابید. اما پرسـش‌های مهم‌تری را مطرح کرد: آیا آمـازون همچتان به‌عتوان شـرکتی توآور و ارزش‌آفرین شناخته خواهد شد که می‌خواهد به مشتری خدمت‌رستی کتد و رضایت او را جلب کتد، یا همه آن را شرکتی انحصارطلب خواهتد داشت که صرفا دلارها را از جیب شرکت‌ها و جوامع محلی دیگر، به تفع خود بیرون می‌کشد؟ در همه سال‌هایی که این درگیری‌ها وجود داشتد، بزوس به این سـوال فکر کرده بود. وقتی آمازون به فروش ۱۰۰ میلیارد دلاری رسید، او فکر کرد چطور می‌تواتد شـرکتی دوست‌داشتتی داشته باشد. ته ترسناک؟ او طبق عادتتش، افکارش را در یک یادداشت توشت که متعکس کتتده ارزش‌ها و اراده او بود. او توشـته بود برخی شـرکت‌های بـزرگ متل ایل، تایک دیزتی و گوگل به دلایل مختلـف و متعدد، مورد علاقه مشـتریان خود هسـتتد اما در طرف دیگر، شرکت‌هایی متل والمارت، مایکروسـافت و اکسون موبیل، به‌صورت تاعادلاته‌ای درگیر رفتارهای سوءاسـتفاده‌گرانه هسـتتد و بیسترتر ایجاد می‌کتتد.

بزوس در صفحه‌ای به ضمیمه این یادداشت، ۱۷ ویژگی را لیسـت کرده بود که رعایت ادب، قابل اعتماد بودن، ریسـک‌پذیری و بزرگ فکر کردن در میان آتها بود. سپس بیش از ۱۰ شرکت را بر اساس هر کدام از این ویژگی‌ها رتبه‌بتدی کرد و با اینکه خودش می‌دانست از متدولوژی جاتب‌دارانه‌ای استفاده کرده، اما هدفش این بود که نتیجه‌گیری کتد آمازون جزو شرکت‌های دوست‌داشتتی برای مشتریان است. موضب بودن و قابل اعتماد بودن یا وسواس داشـتن به مشتری کافی تبود، بلکه میتکر دیده شدن و جسـت‌وجوگر بودن به جای فاتح بودن، اهمیت بیسترزی داشت. بزوس توشته بود: «میتکر بودن کافی تیسـت. روحیه پیسـتازی که برای مشتری ملموس باشد، باید به آن اضافه شود. ما باید بتوانیم وظایفی عملی را پیدا کتیم که احتمال به چشم آمدتمان را در میان اولین گروه از شرکت‌ها بالا ببرد. این برای من ارزشمتد است.»

نویسنده: بیون استون

یادداشت

مسئولان سبک زندگی کارتن خوابی را بشناسند

سال هاسـت طرح جمع‌آوری معتـادان متجاهر اجرا می‌شـود و تلاش دستگاه‌های مسئول برای یاکسازی فرحزاد اتفاق تازه‌ای تیست. فکر می‌کتم باید از متولیان این اقدام پرسـید چرا معتادان کارتن‌خـواب را از پاتوق‌ها جمع‌آوری می‌کتند؟ اگر در بهترین حالت پاسخ بدهتد که به دلیل کمک به کارتن‌خواب‌هاسـت و می‌خواهتد آتها را از شرایط ناگواری که در آن گرفتار شده‌اتد، تجات دهتد. درمان‌شان کتتد و به زندگی عادی بازگرداتتد، باید به آتها بگوییم دارید به خطا می‌روید و شناخت کافی از اعتیاد و کارتن‌خوابی تداریـد. کارتن‌خوابی‌ها افراد باهویتی‌اتد که توانسته‌اتد در سرمای زمسـتان و گرمای تابستان و بدون اینکه ریالی در جیب‌شان پول داشته باشتد، گلیم خود را از آب بیرون بکشتد. پول مصرف موادشان را تهیه کتتد. ماجراتی‌شان را فرامم آورتد و با وجود هزار مشکل و دردسر زتده بماتتد. کارتن‌خوابی‌ها یاد گرفته‌اتد چگوته بدون هیچ امکاتاتی در پاتوق‌ها زتدگی کتتد و در این مکان‌ها احساس امتیت می‌کتتد. اینکه این افراد را بر خلاف میل آتها دستگیر کتتد و به مراکز درمان اجباری ببرتد، نتیجه مورد انتظارشان حاصل تخواهد شد. این افراد با زور و اجبار پاک می‌شوتد، اما به‌محض اینکه آزاد شوتد، دوباره به پاتوق‌هایشان می‌گردتد.

آتها با همه سختی‌ها با شیوه زتدگی کارتن‌خوابی خو گرفته‌اتد و به تظر می‌یاید سبک زتدگی‌شان را شناخت‌اتد اما چه کاری می‌توان برای این افراد انجام داد؟ باید به این افراد خدمات کاهش آسـیب ارائه شود تا به خود و جامعه کمتر صدمه برتتد. همچتین این امکان را فراهم کرد که اگر کارتن‌خوابی از این شیوه زتدگی خسته شد و تمایل به درمان داشت، شرایط درمان برایش فراهم و او از حمایت شود.

اما اگر پاسخ به سوال ابتدای مطلب این باشد که کارتن‌خوابها را جمع‌آوری می‌کتتد چون به جامعه و شهروتدان آسـیب می‌زتتد، در این‌صورت هم باید بـه آتها بگوییم که با هر مارید به خطا می‌روید، چون جمع‌آوری معتادان متجاهر حتی متـکل شهروتدان را هم حل تمی‌کتد. شاید در کوتاه‌مدت اثر گذار باشـد، اما در طولانی‌مدت بی‌اثر اسـت؛ چون بالاخره این معتادان از مراکز درمان اجباری اعتیاد بیرون می‌آیتد و به پاتوق‌ها بازمی‌گردتد.

البته فقط ممکن اسـت جای پاتوق‌ها تغییر کتتد. معتادان به حاشیه بزرگراه‌ها مکان‌های دور از دسترس‌تری خواهتد رفت که احساس امتیت کتتد. آتها در شهر پراکتده می‌شوتد و پاتوق‌های جدیدی را افتتاح می‌شوتد. اگر آن پاتوق‌ها هم یاکسازی شود، در جای دیگری گرد هم می‌آیتد. مسئولان گفته‌اتد که می‌خواهتد در دره فرحزاد اکوپارک راه‌اتدازی کتتد. ایده جالبی اسـت اما اگر اکوپارک هم درست کتتد، زماتی مردم حاضر می‌شوتد به این مکان رفت‌وآمد کتتد که دیگر در آتجا مصرف کتتده مواد تباشد و کارتن‌خوابی تبیتتد که با توجه به وسـعت آن متطقه کمی دور از ذهن است و فکر می‌کتم حتی با گشتت‌های تیروهای انتظامی باز هم دره فرحزاد به‌طور کامل پاکسـازی تمی‌شود اما اگر فرض بگوییم در ایده‌آل‌ترین وضع این اکوپارک به مکانی تبدیل شود که مردم مدام به آن رفت‌وآمد داشته باشتد، آن‌وقت معتادان را در اطراف اتوبان و پتتت پمپ بتزین و باغ‌های اطراف همان متطقه خواهیم دید. کارتن‌خوابی‌ها مانتد آب سـیال‌اتد که اگر یک خروجی بسته شود، از خروجی دیگر می‌روند.

متع این آب سیال هم باالین شیوه‌ها مدیریت‌شدتی تیسـت. بتابراین در همان متطقه و همان محدوده خروجی پیدا می‌کتد و جاری می‌شود. متاسفاته مسـئولان حاضر تیسـتتد این واقعیت‌ها را بپذیرتد و همچتان از دیدگاه خودشـان به ماجرای اعتیاد و کارتن‌خوابی تگاه می‌کتتد. آتها اصرار دارتد تسخه‌ای که برای این معتادان می‌پیچتد منجر به درمان آتها شود. وقتی هم که می‌بیتتد تسخه‌هایشان جواب تمی‌دهد، تتایج را طوری تشان می‌دهتد که گویا اقداماتشان اثربخش بوده و در حال حل مسـأله هسـتتد.

شهرام شیرازی
کارشناس کاهش آسیب اعتیاد

بریده جراید

حمایت فائو در بهبود معیشت پناهندگان افغانی

همشهری- فائو و برتامه جهانی غذا با ساخت گلخاته در سـمتان و ارائه آموزش‌های لازم، پناهتدگان افغانی را برای مدیریت و راه‌اتدازی آن جهت پرورش انواع گیاهان زیتتـی و خوراکی و نیز محصولات خارج فصـل توانمتد می‌کتتد تا از طریق فعالیت‌های کشاورزی کسب درآمد کتتد. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو)، با همکاری برتامه جهانی غذا و اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی، یک گلخاته را در مهاتشهر مهاجرین سـمتان تأسـیس کرد. هدف از ساخت این گلخاته فراهم کردن فرصت‌های جدید و پایدار معیشتی برای پناهتدگان افغانستانی ساکن در این مهاتشهر است. طبق آمارهای رسـمی دولت ایران هم‌اکنون میزبان ۹۵۱ هزار و ۱۴۲ پناهتده اسـت. حدود ۹۷ درصد این پناهتدگان در متاطق شهری ساکن هسـتتد و سه درصد باقی‌مانده‌تیز در ۲۰ مهاتشهر در تقاط مختلف کشور سکتی گزیده‌اتد. تأسیس این گلخاته با حمایت‌های فتی و مالی فائو، پناهتدگان افغانسـتانی را قادر خواهد کرد تا از طریق فعالیت‌های کشاورزی کسب درآمد کتتد. هومن معزی، مشاور امور برتامه‌ریزی تماینده‌گی فائو در جمهوری اسلامی ایران با اشـاره به پروژه ساخت و بهره‌برداری از گلخاته در مهاتشهر مهاجرین سـمتان می‌گوید: «بر پی انجام یک ارزیابی مشترک از سوی فائو و برتامه جهانی غذا، همچتین برگزاری یک کارگاه آموزشی یک‌روزه برای ۳۰ تفر از پناهتدگان علاقه‌مته به همکاری در این طرح، تهایتا ۱۰ تفر برای مشارکت در این پروژه انتخاب شدته.» وی در ادامه افزود: «فرائاته مشاوره‌ها و مهارت‌های لازم به پناهتدگان افغان جهت پـرورش انواع گیاهان زیتتی و خوراکی در گلخاته، توانمتدی آن‌ها برای مدیریت مستقل گلخاته به صورت گام به گام افزایش می‌یابد.» معزی در ادامه افزود: «کشت گلخاته‌ای به پناهتدگان این امکان را می‌دهد تا کتترل بیشتری بر شرایط رشد محصولات کشاورزی داشته و بتوانتد محصولات خارج فصل را با توجه به تقاضای بازار تولید کتتد.» وی در ادامه ابراز امیدواری کرد: «برتامه جهانی غذا و فائو در ادامه بتوانتد پروژه‌های مشابه دیگری را در دیگر مهاتشهرهای پناهتدگان کشـور اجرا کتتد.» فائو به عتوان یکی از کارگزاری‌های تخصصی سازمان ملل، راهبری تلاش‌های جهانی در راستای مبارزه با گرسنگی، بهبود تغذیه، افزایش بهره‌وری کشاورزی، بالابردن استانداردهای زندگی در جمعیت‌های روستایی و کمک به رشد اقتصادی را برعهده دارد.

از تمام خوانندگان پیام آشنا می خواهیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی زندگی خود با آن دست به گریبان هستید برایمان پیامک کنید تا در ستون «پیامک های وارده» با نام تان-در صورت تمایل- منتشر شود.

SMS
۳۰۰۰۴۸۰۲۶۰۲۶۰

فال ۴۴

امروز با حافظ

جان‌ها ز دام زلف چو بر خاک می‌فشاند
بر آن غریب ما چه گذشت ای صبا بگو
جان پرور است قصه ارباب معرفت
رمـزی بروپـرس حدیثـی بیابـگو
حافظ گرت به مجلس او راه می‌دهـند
می نـوش و ترک زرق ز بهر خدا بگو

خوانش

اول وفا نمودی چندانکه دل ربودی چون مهر سخت کردم سست آمدی به یاری

سعدی

اذان شرعی

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۴۷	۰۷:۱۶	۱۲:۱۶	۱۷:۱۵	۱۷:۳۴

برگه

می توان حقیقتی را دوست نداشت، اما نمی توان منکر آن شد.

روسو